

شعر از: عبدالله پشه‌نیو شاعر ملی کورد
برگردان از: حسن ایوبزاده

اینجا و آنجا

هر شب
تاقباز
به سکوت گوش فرادهم:
" آرام بگیر! "
بامدادان
سپیده‌در رسد ترا
اسبی سپید زین کند و
توشه‌ی سفرت "
تا بگاه برآمدن خورشید
تنم کرخت و
تردد روحم آنجا
دمی که خورشید افق را بشکافد و
دست بر گلوی چراغم بفشارد
اولین اشعه را پیکی سازد با پیامی
" کجا روی
ای رنج سبکبال؟!
مگر نمیدانی
میر غضبان مرزها
راه‌ها را بسته‌اند و
زادگاهت جنگل نیزه و کارد است؟
شتاب نورز!
تاریکی را منتظر باش
تاریکی - دژ محکم مردان
هیجده سالست
هیجده بهار
هیجده تابستان
هیجده پانیز
هیجده زمستان
هیجده بار عمر دور ز کوردستان
مرا به دست سپیده‌ی سحر میسپارد
سپیده گوید:
" شتاب چرا ؟
آرام بگیر تا شب دررسد
هیجده سالست
سرگردانم
اینجا یا آنجا
خود ندانم
15.08.2006

روزگار سگی فرهیخته

سرورم:

یاقوتت را نمیخواهم طلایت نیز

نمیخواهم بپوشاند تن عریان من

دیباچ و جامه‌ی زربفتت

مرا بشنو می‌کنم خواهش

که من خود بانگ اعراب و

نفرین ان قومم.

*

مولای من ، اگر

نه دوستدار شعری و آوازی از بلبل

به جلادت بگو بخشد مرا

ازادی بز کوهی

عبدالله پشه‌نیو : شاعر ملی کورد
مترجم: حسن ایوب زاده

خواب میبینم همه‌ی عمر

خواب میبینم همه‌ی عمر.

خوابهای مخملی با رنگهای ویژه

خوابهایی به بلندای ستاره

خوابهایی تیزگذر بسان نور و صدا

مدام خواب می‌کارم:

روزها از پی هم، سال از پی سال

خواب می‌رویایم

مرز تامرز ، خانه به خانه
خواب می‌کارم

گاهی که ، مینویسم
واژه‌یی اینجا، یکی آنجا
یاغی میشوند
من پیاده و آنها سواره
من بی پر و آنها پرنده
تلاش‌م در رسیدن به آنها بیهوده
بس چست و چالاک و دور از دسترسند
دمی که لمیده‌ام- سرم بسان کندوست و آنها
شانه‌ی عسل شعر را به قالب میکشند

گاه سموری چابک و گوش بزنگ
از شاخی به شاخی از من می‌گریزد
چو در خواب شوم
نرم نرمک می‌ایدو
برکف دستم میرقص

گاه جنگ ستاره‌ها
چرنوبیل، حلبج‌ه‌ی ویران
نقاب مایکل جاکسون
کاشت انسان در لوله‌ی آزمایشگاه
نینترنیت و
سوراخ گشتن لایه‌ی نوزون
در پی من دوانند... مرا می‌ترسانند
دمی که بیاسایم
گردون بهشتی است ممهور:
ستارگان
... تاریکی شب را میشکافند

...
... بسان به
بر شاخسار آسمان صدای جیک جیکشان بلند است

دمی که بیدارم- میبینم
قطره‌های آب
بیخودگشته‌ی زیر آفتابیم
چون به پهلو دراز کشم- میبینم
نور آفتاب را مینوشیم،
میخروشیم موجیم.

مدام خواب میبینم:
دمی محبوبه‌ی من آنجا
(نازنین سبزه رخسار هه‌ولیری من)
در فرودگاه مرا انتظار میکشد
(تنها با بغلی از گل کنیر)
پیش از بوسه بارانش
قبل از به اغوش کشیدنش
میپرسدم
شعرخوانی ام در دیاربکر

چه‌گونه بود؟

دمی دیگر در خواب
به آرامی شعری در مه‌آباد میخوانم
قامیشلی بافتخارم کف میزند.

مدام اینچنین بوده‌ام
واکنون هم:

از وقتی که خواب میبینم
مدام خواب میکارم

دمی

بایک دست

قله‌ی کوه حمزین را میگیرم

دست دگرم

شانه‌ایست

امواج ریز (دریاچه‌ی وان) را به شانه میکشد

دمی دیگر

یک پایم به هورامان (اورامان)

دیگر پایم

سوی عفرین اهسته در راه است

تا دستمال سیاه‌مانه‌را

در فراز گردن جوانکی حلقه زند

مدام خواب میبینم

مدام خواب میکارم

دمی ... انجا

در پستخانه‌ی بایزید

میبینم حضرت خانی را

هلال نور حلقه زده بدورش

خودرا جلو میکشتم

مبهوت میگردم

دقیق نگاه میکنم..

او هم چون من پریشان است

من مبهوت از بزرگی وی

او هم کفش و هندوانه برسم هدیه

با پست سریع برای

شاگرد کوی‌اش سوی باله‌ک میفرستد

خواب میبینم همه‌ی عمر

خواب میرویانم همه‌ی عمر:

خواب دیدم نیمه‌شب‌ی

برقی زد و جانم بگرفت

همراهم

در سایه‌ی درخت بلوطی

بر فراز مرده‌شورسنگی سرخ کمرنگ

تن بیجانم را بنهادند

چکه‌های آب پیرامونم

بهم پیوست

جویباری گشت

پس از آن رودی شد

غاز و قوی وحشی صف بستند

در هم امیختند:

پشنگ آب و نور و مه

در آن میان

گهواره‌ی جهان را تکان میداد
نسیمی یزدانی
یاسمن عرق میکرد،
ناسمان مملو از ستاره‌های فیروزه‌رنگ - (چاتلانقوشیرنگ)
انگه که تنم را در کفن پیچیدند
کفن به ناگاه برجست
خود را بالا کشید
دگر گون گشت
رنگین کمانی شد
نرم و لطیف، پر زیور
دیری نیابید
بادی نه تند وزیدن گرفت
دیدم ... رنگین کمان را
باهتزاز درآمد و پرچم گشت!

همه‌ی عمر خواب میبینم
خوابهای مخملی با رنگی ویژه
خوابهایی به بلندی ستاره
خوابهایی تیزگذر همچون نور و صدا
همه عمر خواب میبینم
همه‌ی عمر خواب میکارم
روزها از پی هم، سال از پس سال
خواب میرویانم؛
مرز تا مرز، خانه به خانه
خواب میکارم!
30.04.1997 هلسینکی

عبدالله پشه‌تپو

برگردان از: حسن ایوبزاده

7.12.2004

روز به خیر دختران...

روز به خیر،

دختران سده‌ی آینده!

روز به‌خیر،

نوجوانان سده‌ی اتی:

چشم به‌راه من باشید!

مپندارید که بس دورم...

بر تعهدی که کردم

امروز هم به ان پایبندم

منتظرم باشید!

نارواست ندیدنتان

از من نپرسید کی؟

مپرسید چگونه؟

تردید نکنید در بازگشتم:

شاید

به گاه نوروز

چون بوته‌ی گیاه

فراز تپه‌ی "ملا مروان" خیزشگه من باشد

شاید شبی

همراه درخشش برق

برگردم، فرود ایم

دمی بسان سایه پرچم

در برابر دیدگان به اهتزاز درایم

شاید

بعد از بارش بارانی درشت قطره

در پای سپیداری

چون قارچی چتر بر افرازم

یا در دشت "کاوله قهراج"

همچون خوشه‌ی جوی برویم

یا در گرماگرم رقص جوانان

خزیده بین تجمعی از مردم
بگیرم دست دختری رقصان

روز بخیر!

دختران سده‌ی آینده

روز بخیر!

نوجوانان سده‌ی اتی!

مرا که ببینید

بخوانیدم

بر سفره‌ی خود ز نعمت‌ها پر

من مطمئنم

نانتان مزه‌ی اشک و خون نخواهد داد

بگذارید در رختخوابتان بیاسایم

در زندگی و گذرم در جهان

خوابجای من

قایق‌گردان بر روی شط بود،

یا یکی شاخه از تک درختی

بر سر راه باد ویرانگر

بگذارید یکبار، دمی بگردم

در روز روشن بر راستای راه

بی فتوای شیخ، اذن عشیره

از ترس رها، از کنایه دور

ببوسم روی دخترکی کورد

بو‌ی دهانش چون بوی نرگس

كف دست وى طعم و بوى خاك

روزبخير،

دختران سدهى اتى:

روز بخير،

نوجوانان سدسال اتى:

خواهش ميكنم،

براى ان روز

روزبازگشت، فرود آمدن

سبزشدنم يابر دميدن-

پاسپورتى از ان من كنار بگذاريد.

مهم نيست!

ضحيم يا ظريف...

مستطيلى شكل يا چهارخانه...

مهم نيست!

هرطور كه باشدمن موافقم:

زرد،

قرمز،

ابى،

خاكسترى،

وياقيرگون...

من در زندگيم در حسرت بودم،

تنها يك روزم

جواز سفر از ميهن خويش من با خود داشتم!

روز بهخير!

دختران سدهی اتی،

روز به خیر، نوجوانان سدهی آینده!

تشریح کوفه 14.8.1993

کاوله قهراج

پربرکتترین زمین زراعتی جنوب کوردستان، بیشتر برای نشان دادن علاقه به جایگاه و یا شهری از کلمه ی ،، کاوله، به مفهوم ویرانه ،، استفاده میشود: کاوله قهراج، کاوله مهخمور، کاوله ولات...

مهلا مهروان: تپه‌ای نزدیک بیکوت، که در فصل بهار چراگاه بره و بزغاله، گیاهان خوردنی بود.